

ایده‌ال تایپ شهر اسلامی؛ با تأکید بر روش‌شناسی ماکس وبر

عبدالحسین کلاتری *

مهدی میرزائی **

چکیده

سؤال این تحقیق از پس قانون‌گرایی، تکامل‌گرایی نظری بی‌توجه به امور جزئی و خاص شکل‌گرفت و در موضوع شهر، ضرورت تدوین ایده‌ال تایپ شهر اسلامی - بنا به علاقه نویسندگان - را رقم زد. در این مقاله با روش کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل کیفی پس از نقد و بررسی مقالات و آثار موجود در این حوزه و با توجه به مباحث نظری - روش‌شناختی ماکس وبر و به‌ویژه ایده‌ال تایپ او، ایده‌ال تایپ شهر اسلامی بر اساس شواهد تاریخی و دینی و با تأکید یک جانبه بر یک یا چند دیدگاه و از طریق ترکیب کردن شمار زیادی از پدیده‌های منفرد انضمامی به‌دست آمد. ویژگی‌های مختلف شهر اسلامی از منابع مختلف و مورد بررسی، استخراج و در نتیجه ایده‌ال تایپ شهر اسلامی با چهار مشخصه مکانی مسجد، بازار، دارالحکومه و محلات مسکونی و دوازده صفت تجلی توحید، عبودیت و عبادت، تقوا، هدایت، ذکر و تفکر، عدالت، اصلاح، شکر، عبرت، امنیت، احسان و میانه‌استخراج شد.

واژگان کلیدی: ایده‌ال تایپ، شهر اسلامی، وبر

مقدمه و بیان مسئله

«شهر با ساکنانش هماهنگ و متناسب است. ما خودمان را از شهر و شهر را از خودمان جدا ندانیم... شهر آینه وجودمان، و نظم و نظام آن مظهر سامان و بی‌سامانی روح و فکر ماست.» (داوری اردکانی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۳ به نقل از نقی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱). این نوشته به درستی وجه جامعه‌شناختی و به ویژه روانشناختی اجتماعی شهر را نشان می‌دهد.

این نوشتار در حوزه جامعه‌شناسی شهری بوده و مسئله آن در پی عدم توجه به بعد تاریخی مفهوم شهر در جامعه‌شناسی شهری شکل گرفته است. در جامعه‌شناسی شهری، مفهوم شهر تعلق زمانی خود را از دست داده و ارتباط خود را با زمان و دوره تاریخی‌اش می‌گسلد. بنابراین، می‌توان گفت شهر وبری (۱۳۶۹) تنها، ایده‌آل تایپ شهر غربی است؛ همان‌گونه که او خود ادعایی فراتر از این نداشته و از نظر او شهر غربی و شهر شرقی متفاوت هستند.

بسیاری از مفاهیم علوم طبیعی از جمله توانایی، قدرت توده، نیرو و غیره وقتی در علوم انسانی به کار می‌روند، سرچشمه همه‌گونه ابهام، دوپهلویی و شبهه می‌شوند. درباره مفاهیمی چون سرمایه‌داری، سوسیالیسم و پروتستانیسیم یا بهره‌وری، تاریخ و جامعه‌شناسی با مشکلات بزرگی مواجه هستند؛ زیرا محتوای معنادار آنها برحسب زمان و مکتب‌های فکری متغیر است (فروند، ۱۳۶۲، ص ۶۵-۶۶). به همین خاطر است که در عرصه جامعه‌شناسی شهری، دیگر سخن از جامعه‌شناسی شهری نمی‌توان گفت؛ بلکه از جامعه‌شناسی شهر غربی، شهر شرقی، یونانی، اسلامی و حتی عنوان شهر خاصی مثل جامعه‌شناسی شهر واشنگتن، توکیو، تهران و اصفهان باید سخن گفت.

سؤالی که مایه بنیادین شکل‌گیری نظریه ایده‌آل تایپ و بر به‌طور عام و به‌طور خاص موارد مصداقی همچون شهر غربی یا اسلامی است، از اینجا نشأت می‌گیرد که اگر قرار بر این باشد واقعیت اجتماعی به‌طور عام، کلی و قاعده‌مند تبیین شود- همان‌طور که پوزیتویسم‌ها و به‌طورکلی تکامل‌گرایان نظر دارند- پس تکلیف موارد جزئی و خاص چه می‌شود؟ و تبیین آنها چگونه باید انجام گیرد؟ آیا باید تبیین امور جزئی و خاص را که هرکدام در متنی فرهنگی و اجتماعی رشد و نمو

یافته‌اند، قربانی تبیین به سبک امور کلی و قاعده‌مند کرد؟ همان‌گونه‌که علم‌گرایان و پوزیتیویسم‌ها بر آن پایبندند و یا اینکه برای تبیین این‌گونه امور راهی وجود دارد.

همان‌طورکه واضح است علم‌گرایی و پوزیتیویسم، پیشرفت را در یافتن قواعد کلی و عام واقعیت اجتماعی می‌داند؛ درحالی‌که رویکرد وبری مسیر پیشرفت علم را توجه به امور جزئی و دلالت‌های فرهنگی موجود در متن فرهنگی آنها دانسته و راه پیشنهادی برای رسیدن به این منظور ایده‌ال تایپ‌سازی است. وبر در مورد ضعف قوانین عام و کلی می‌گوید: «هرچه، قوانین عام-تر»، یعنی انتزاعی‌تر، باشند کمتر می‌توانند در تبیین علی پدیده‌های منفرد، و به‌طور مستقیم، در فهم معنای وقایع فرهنگی نقشی داشته باشند.» (۱۳۸۴، ص ۱۲۵). وبر در اهمیت توجه به جزئیات و عناصر خاص می‌گوید: «اگر بخواهیم مطالعات تاریخی را به شیوه‌ای عقلانی در مقام «علم امور منفرد» تثبیت کنیم، باید شباهت‌ها و همسانی‌های الگوهای رشد و تحول انسانی را تعیین کنیم، در این صورت جزئیات خاص و عناصر غیر قابل مقایسه و غیر قابل تحلیل بازمانده‌هایی خواهند بود که به قول بریسیک «گل سرسبد» مطالعات تاریخی هستند... مثلاً می‌توان گفت «اثر انگشت» بیسمارک یکی از آن «گل‌های سرسبد» است که خاص‌ترین نشان «فردیت» اوست که توسط پلیس جنایی کشف شده و هیچ چیز دیگری نمی‌تواند در تاریخ جای آن را بگیرد. و اگر در برابر این مثال با خشم و غضب این‌گونه مخالفت شود که «طبعاً» فقط کیفیات و وقایع «روحي» یا «روانشناختی» باید به منزله امر «تاریخی» مورد توجه قرار گیرند، باز هم زندگی روزمره بیسمارک، اگر بخواهیم آن را «کاملاً» بشناسیم، مجموعه نامحدودی از خصایلی او را پیش روی ما می‌گذارد که ترکیب و الگوی منحصر به فرد آنها هرگز در هیچ شخص دیگری در جهان یافت نمی‌شود، خصایلی که چندان مهم‌تر از اثر انگشت او نیستند.» (همان، ص ۱۹۳). همچنین در سطح وسیع‌تر می‌توان نتیجه گرفت ایده‌ال تایپ‌سازی تنها راه رسیدن به جامعه‌شناسی بومی است. موضوعی که امروزه منجر به بحث و نگاشتن مقالات در محافل علمی شده است. هدف اصلی مقاله معرفی ایده‌ال تایپ شهر اسلامی است. افزون بر این، راه‌حل مناسب و علمی در باب تعریف پدیده‌های جزئی و در حد توان، کمک به حل مناقشات نظری در این‌گونه مباحث ارائه می‌شود.

سؤالات

سؤال اصلی این است که ایده‌ال تایپ شهر اسلامی چیست؟ لازمه پاسخ به آن پرداختن به سؤال فرعی در مورد چگونگی ساختن آن است. البته قبل از پاسخ به سؤالات تحقیق، منطقاً این سؤالات

به ذهن خطور می‌کند که نخست، ایده‌ال تایپ چیست؟ و دوم راه ساختن آن چگونه است؟
سؤالات تحقیق مرتبط با هم هستند؛ به طوری که سؤال از ایده‌ال تایپ شهر اسلامی، سؤال از
چگونگی ساختن آن، و هر دوی اینها، سؤال از چیستی خود ایده‌ال تایپ و چگونگی ساختن آن را
پیش می‌کشد و پاسخ به سؤالات اخیر زمینه را برای پاسخ به سؤال اصلی تحقیق مهیا می‌کند.
پاسخ به سؤالات مربوط به خود ایده‌ال تایپ و چگونگی ساختن آن با توجه به اینکه در سطح نظری
می‌باشد، تحلیل نظری می‌خواهد و در قالب تحلیل نظری بدان پاسخ داده می‌شود و پاسخ به سؤال
اصلی تحقیق که در سطح مصداق عینی است، یک بررسی تاریخی را نیاز دارد که به پشتوانه
تحلیل نظری انجام و در مراحل بعد بررسی می‌شود.

پیشینه

نقی زاده (۱۳۸۸) می‌نویسد: «یکی از اصلی‌ترین سؤالات پیش‌رو این است که: چرا به‌رغم
اینکه مسلمانان معتقد، مدیریت و اجرای برنامه‌ها و طرح‌های شهری را عهده‌دار هستند، وضع
حاضر (که از گذشته به ارث رسیده) ادامه دارد و بهتر نمی‌شود؟ ساده‌ترین پاسخ این است: چون
مبانی نظری‌ای وجود ندارد که بر اساس آن عمل شود، و چون معیارهایی در دسترس نیست...»
وی سعی می‌کند تا طرح کلی برنامه‌ای را مطرح نماید که می‌توان آن را «برنامه جامع و احیای شهر
اسلامی» نامید. البته وی بیش از آنکه به چیستی شهر اسلامی بپردازد، به طور ضمنی با مفروض
قرار دادن وضوح مفهوم شهر اسلامی به چگونگی برپا کردن و احیای آن همت گماشته است.
صارمی (۱۳۹۰) به ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و کالبدی شهر، برگرفته از مبادی
دین اسلام توجه می‌کند. وی به اهمیت شهر و شهرنشینی در جایگاه تمدن و ملل فرهنگ‌های
مختلف اشاره کرده و در ادامه می‌گوید که در کشوری مسلمان و با تمدن کهن مانند ایران، لازم
است برنامه‌ریزی را بر اساس هویت فرهنگی و تمدن اسلامی پیگیری کرد. نگارنده بر آن است تا با
بررسی مبادی دین مبین اسلام- که به عنوان کامل‌ترین دین برای همه حوزه‌های زندگی و تنها راه
سعادت و تکامل انسان (به واسطه عمل به آن) معرفی می‌شود- برای سؤالات ذیل پاسخ مناسبی
بیابد: الف) اینکه دین برای زندگی انسان در حیات دنیوی، چه نگرشی دارد؟ ب) اصولاً مبانی
اسلامی برای زندگی در یک مکان، برنامه مدونی دارد یا خیر؟ اسلام چه دیدگاهی برای بخش‌های
مختلف کالبدی، اجتماعی و اقتصادی شهر دارد؟ در این کتاب عناصر جالب و فراوانی از ویژگی-
های شهر اسلامی آورده شده اما کمتر به بررسی تطبیقی تعاریف پرداخته شده است و چارچوب
مفهومی مناسبی نیز ندارد.

نقی‌زاده (۱۳۹۲ الف) این سؤالات را بررسی کرده است: تعریف شهر و جایگاه آن در اندیشه و تعالیم اسلامی و نقش آن در شکل‌گیری تمدن اسلامی چه بوده است؟ و اینکه نسخه وارداتی شهر امروز چه نسبتی با تعالیم اسلام و شیوه زیست اسلامی داشته و تأثیر آن بر دگرگونی‌های فکری و رفتاری جامعه چیست؟ هر چند این مقاله به‌رغم محتوای پرمایه خود نتوانست تعریفی جامع و کامل از شهر اسلامی ارائه دهد؛ اما در دیگر اهداف خود از جمله تحلیل نسخه وارداتی شهر امروز و تأثیر آن در حوزه فکری و رفتاری جامعه بسیار موفق بوده است.

نقی‌زاده (۱۳۸۹ و ۱۳۹۰) و فرجام و همکاران (۱۳۹۰) بیشتر به این موضوع پرداخته‌اند که شهر اسلامی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؛ نه اینکه در واقعیت چه هست. از این‌روست که نقی‌زاده می‌گوید: «علاوه بر اینها از قرآن کریم که به نص خود و سخن معصومین حاوی هر موضوع مورد نیاز بشر است، مرجعی است که الگو و مبانی و ارکان و صفات و اصول شهر اسلامی از آن قابل استنتاج است. مقاله حاضر بر آن است تا با مراجعه به کلام الهی این موضوعات (الگو، مبانی و ارکان، صفات و اصول شهر اسلامی) را تبیین نموده و «شهر اصیل اسلامی» را که مکان زیست انسان کامل است به عنوان صورت مثالی و مفهومی توضیح دهد و معرفی کند، که به تناسب مرتبه باورهای اهل خویش و سازندگان و با عنایت به امکانات در دسترس و شرایط زمان و مکان نمونه و نسخه مناسب آن دوران و آن سرزمین ظهور خواهد یافت» (۱۳۹۰، ص ۱).

نقی‌زاده (۱۳۹۲ ب) و حسینی و همکاران (۱۳۹۲) مسجد را بنا و عبادتگاه خاص مسلمانان معرفی می‌کنند. نقی‌زاده افزون به شناخت ویژگی‌های اصلی‌ترین موضوعات مربوط به مسجد در متون اسلامی، همچنین نگاهی به سابقه تاریخی مسجد در شهرهای مسلمانان و وضعیت امروز آنها داشته است. این مقاله از این لحاظ که مسجد را با توجه به سابقه تاریخی، به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی شهرهای اسلامی می‌داند قابل توجه است؛ اما گمان می‌رود در تعریف شهر اسلامی نارساست و حسینی و همکاران نیز در معرفی هویت شهر اسلامی فقط به مسجد تأکید کرده و به دیگر صفات آن اشاره نمی‌کنند.

پوراحمد و موسوی (۱۳۸۹) با مرور منابع مختلف در زمینه شهر اسلامی، ویژگی‌های اجتماعی مورد توجه پژوهشگران و تحلیلگران را استخراج و مقایسه‌ای تطبیقی با شهر غربی مورد نظر ماکس وبر انجام داده‌اند. این مقاله با وجود به‌دست دادن ویژگی‌های اجتماعی شهر اسلامی که از مؤلفه‌های اصلی آن است؛ اما از لحاظ جامعیت، تعریف و مشخصات شهر اسلامی کفایت لازم را ندارد.

علیزاده و حبیبی (۱۳۹۰) به این نتیجه رسیدند که نحوه شکل‌گیری اصول طراحی شهر اسلامی - تاریخی به طور عمده به ارزش‌ها و اعتقادات فرهنگی اسلام که ریشه در ماهیت احکام اسلامی داشته است، بستگی دارد؛ به طوری که جنبه‌های گوناگون زندگی مسلمانان و از جمله ساخت سکونتگاه‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داده است. این پژوهش هرچند در آشکار کردن نحوه شکل‌گیری طراحی شهرهای اسلامی - تاریخی موفق بوده؛ اما در معرفی ویژگی‌های شهر اسلامی ضعیف است.

بر اساس مطالب پیشین در جمع‌بندی می‌توان گفت بیشتر پژوهش‌های مرتبط بیش از آنکه به وجه تاریخی و نظری موضوع توجه و عناصر اصلی شهر اسلامی را استخراج کنند، بیشتر به این موضوع پرداخته‌اند که شهر اسلامی چه چیزی باید باشد و رویکرد کاملاً یوتوپیا نیستی را در مطالعه این موضوع اتخاذ کرده‌اند؛ در حالی که منظور و بر از نمونه آرمانی، در واقع ترکیبی از واقعیت و حقیقت است و فقط نوع خوب یک پدیده نیست، یا اینکه بعضی از تحقیقات در تعریف شهر اسلامی تنها به بعضی از وجوه آن مثلاً دینی یا اجتماعی تأکید کرده‌اند و بعضی دیگر به‌رغم گردآوری مطالب سودمند و غنی در آخر به تعریف و جمع‌بندی نهایی نرسیدند.

تحلیل نظری

برای دستیابی به هدف تحقیق، رجوع به مفاهیم نظری و بر، به‌ویژه چیستی ایده‌آل تایپ و نحوه ساختن آن در این قسمت الزامی است. در این راستا، قبل از پرداختن به موضوع ایده‌آل تایپ، به اجمال اندیشه‌های و بر مرور می‌شود. «اسپنسر بیشتر به قضیه تکامل هیئت اجتماعی در مقایسه با ارگانیسم فردی پرداخته بود. علاقه اصلی دورکیم معطوف به تنظیم‌های اجتماعی‌ای بود که انسجام ساختارهای اجتماعی را حفظ می‌کنند. مارکس در تحلیل‌های اجتماعی، بیشتر به کشمکش‌های طبقات اجتماعی در چارچوب ساختارهای اجتماعی و روابط تولیدی می‌پرداخت؛ اما برخلاف همه اینها، تأکید اصلی و بر متوجه معانی ذهنی است که انسان‌های کنشگر به کنش‌هایشان نسبت می‌دهند و جهت‌گیری‌های متقابل این کنش‌ها را در چارچوب زمینه‌های تاریخی - اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهند» (کوزر، ۱۳۸۲، ص ۲۹۹-۳۰۰).

به نظر و بر، تفاوت‌های میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی، از تفاوت نیت‌های شناختی و اهداف متفاوت پژوهشگر برمی‌خیزند و نه از کاربردناپذیری روش‌های تعمیمی و علمی در مورد موضوع کنش اجتماعی. این هر دو علم به تجرید نیاز دارند. رهیافت منفردکننده برخلاف رهیافت تعمیم‌بخش، عناصر نوعی را ندیده می‌گیرد و به صفات خاص پدیده‌ها یا کنشگران عینی تاریخ

می‌پردازد. این هر دو روش دفاع‌پذیرند؛ به شرط آنکه ادعا نشود که پدیده‌ها را در جامعیت‌شان شامل می‌شوند. هیچ روشی نیست که ذاتاً از روش‌های دیگر ممتاز و برتر باشد (همان، ص ۳۰۲). بر همین اساس وبر در تعریف جامعه‌شناسی می‌گوید: «جامعه‌شناسی... علمی است که مبادرت به فهم تفسیری کنش اجتماعی می‌کند، تا از این رهگذر به تبیین علّی روند و جلوه‌های آن دست یابد. کنش عبارت از تمام رفتارهای انسانی است که در آن فرد کنشگر، معنای ذهنی را به رفتارش نسبت می‌دهد. کنش در این معنا ممکن است که مشهود یا صرفاً درونی و ذهنی باشد... کنش در صورتی اجتماعی است که به صرف معنای ذهنی که فرد یا افراد کنشگر به آن نسبت می‌دهند، رفتار دیگران را به حساب آورده و بر اساس آن جهت‌گیری شود.» (کرایب، ۱۳۸۲، ص ۹۴ به نقل از فقیه، ۱۳۸۸)؛ بنابراین، جامعه‌شناسی از نظر وبر، علم تفسیر کنش اجتماعی است و به دنبال آن درک علّی و تبیین هم صورت می‌گیرد.

وبر «تأکید اصلی‌اش متوجه معانی ذهنی‌ای است که انسان‌های کنشگر به کنش‌هایشان نسبت می‌دهند.» (کوزر، ۱۳۸۲، ص ۳۰۰)؛ بنابراین، وبر در مورد فهم کنش انسانی معتقد است که باید به فهم معانی‌ای پرداخت که در پس ذهن افراد وجود دارد. این‌گونه است که می‌گوید: «شناخت معنای فرهنگی وقایع و الگوهای انضمامی تاریخی تنها هدف انحصاری و نهایی علوم اجتماعی است» (وبر، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰).

وبر معتقد است که در همدلی باید خود را به دنیای مفهومی فرد مقابل نزدیک کرد. باید یک نوع تسلط بر تجربه داشت تا آن را درک کرد؛ ولی حتماً لازم نیست که آن کار را انجام دهید. به عنوان مثال وبر در اقتصاد و جامعه می‌گوید: «برای درک یک سزار حتماً لازم نیست، یک سزار باشید... با این حال، اگر بتوان خود را تصوراً به جای شخص دیگر قرار داد و به‌طور همدلانه در تجربه او شرکت کرد، اطمینان بیشتری از تفسیر معنای کنش حاصل خواهد شد.» او ادامه می‌دهد: «با این وصف، این به هیچ وجه شرط مطلق برای تفسیر دقیق معنای یک کنش نیست. در ضمن، افزون بر همه اینها، عناصر قابل درک و غیر قابل درک یک فرایند، غالباً در هم تلفیق می‌شوند و یک کلیت را می‌سازند» (وبر، ۱۳۷۴، ص ۴ به نقل از فقیه، ۱۳۸۸).

از نظر وبر گزینش مسائل مورد بررسی، همیشه «وابسته به ارزش» است. «ربط ارزشی» به گزینش مسئله مورد تحقیق راجع است و نه به تفسیر پدیده‌ها. همچنان‌که پارسونز می‌گوید: «پس از پایان گرفتن کار توصیف یک پدیده، استقرار روابط علّی میان آن پدیده و سوابق یا لواحق آن، تنها از طریق کاربرد ضمنی یا صریح یک طرح استدلالی صوری امکان‌پذیر است که خود مستقل از

هرگونه نظام ارزشی بوده و تنها به ارزش استشهاد علمی پایبند باشد». و بر ربط ارزشی را از بی‌طرفی ارزشی جدا می‌دانست، از نظر وی بی‌طرفی اخلاقی نخست به معنا آن است که یک دانشمند اجتماعی نباید ارزش‌هایش را بر داده‌هایش تحمیل کند و ناگزیر تنها راه تحقیقش را دنبال کند، حتی اگر نتایج تحقیقش به آنچه که عزیز می‌دارد آسیب رساند. بی‌طرفی ارزشی به یک دسته ملاحظات دیگر نیز راجع است، از جمله جدایی قائل شدن میان جهان واقعیت‌ها و جهان ارزش‌ها، امکان‌ناپذیری استنتاج «قضایای بایستی» از «قضایای واقعی». و بر این نظر بود که یک علم تجربی هرگز نمی‌تواند به کسی حکم کند که چه باید بکند، هرچند که می‌تواند آنچه را که او می‌تواند و می‌خواهد انجام دهد برایش روشن سازد (کوزر، ۱۳۸۲، ص ۳۰۳-۳۰۵).

ایده‌ال تایپ

ایده‌ال تایپ، نمونه آرمانی یا نمونه ناب، یکی از مفاهیمی است که ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) به عرصه روش‌شناسی علوم اجتماعی و فرهنگی وارد کرد که باید آن را به معنای طرح فکری فهمید (شفرز، ۱۳۸۳، ص ۲۴۹ به نقل از عمو عبداللهی، ۱۳۹۳). نمونه آرمانی یک ساختار تحلیلی است که کار یک گز زمین‌پیمایی را برای یک پژوهشگر انجام می‌دهد. او با این وسیله می‌تواند همانندی‌ها و انحراف‌ها را در موارد عینی تشخیص دهد. این مفهوم برای بررسی مقایسه‌ای یک روش بنیادی فراهم می‌کند. و بر تصریح می‌کند: «سنخ آرمانی فرضیه نیست؛ بلکه راهنمای ساختن فرضیات است و همچنین، سنخ آرمانی، توصیف واقعیت نیست؛ بلکه ابزاری صریح و عاری از ابهام برای بیان چنین توصیفی است» (۱۳۸۴، ص ۱۴۰). و بر برای اینکه مفاهیمی که در روش تاریخی به‌کار می‌روند، از دقت کافی برخوردار باشند، مفهوم نمونه آرمانی را ابداع کرده است (فروند، ۱۳۶۲، ص ۶۸).

در ادامه وبر در مورد چگونه ساخته شدن ایده‌ال تایپ و کاربرد آن می‌گوید: «سنخ آرمانی حاصل تأکید یک‌جانبه بر یک یا چند دیدگاه است و از طریق ترکیب کردن شمار زیادی از پدیده‌های منفرد انضمامی به‌دست می‌آید که در واقعیت، پراکنده و منفصل و کم و بیش موجود و گاهی ناموجودند و بر مبنای همان دیدگاه‌های مذکور در یک برساخته تحلیلی واحد، مرتب می‌شوند. این برساخته ذهنی به مفهوم خالص خود در عالم واقع و به‌صورت تجربی هیچ‌جا یافت نمی‌شود و از این نظر یک یوتوپیاست. وظیفه پژوهش‌های تاریخی این است که در هر مورد مشخص تعیین کنند که این برساخته آرمانی تا چه حد به واقعیت نزدیک و از آن دور می‌شود، مثلاً تا چه حد می‌توانیم ساخت اقتصادی فلان شهر را تحت عنوان «اقتصاد شهری» طبقه‌بندی کنیم. اگر این مفاهیم با

دقت کافی به‌کار گرفته شوند برای پژوهش و تبیین سودمند خواهند بود» (۱۳۸۴، ص ۱۴۱).

وبر به صراحت ایده‌ال و آرمانی بودن سنخ آرمانی را از قضاوت‌های ارزشی جدا کرده و تنها کمال منطقی برای آن قائل است. وی در این زمینه می‌گوید: «یک بار دیگر تکرار می‌کنم که سنخ آرمانی مورد نظر ما هیچ ربطی به قضاوت‌های ارزشی ندارد و هیچ اشاره‌ای به هیچ‌گونه کمالی به جز کمال صرفاً منطقی نمی‌کند. همان‌طور که می‌توان برای ادیان سنخ آرمانی ساخت برای عشرتکده‌ها نیز می‌توان، خواه عشرتکده‌هایی که به لحاظ سلامت اخلاقی یا نقطه‌نظرهای تکنیکی دیگر «مصلحتی» هستند، خواه آنهایی که کاملاً خلاف چنین ملاحظاتی می‌باشند» (۱۳۸۴، ص ۱۵۳). از دیدگاه وبر، سه نوع نمونه آرمانی، با سطح تجریدشان از یکدیگر بازشناخته می‌شوند: نخستین نمونه آرمانی، ریشه در ویژگی‌های تاریخی دارد. مانند نمونه‌های «شهر غربی»، «اخلاق پروتستانی» یا «سرمایه‌داری نوین». این ویژگی‌ها به پدیده‌هایی راجع‌اند که تنها در دوران تاریخی خاص و حوزه‌های مشخص فرهنگی نمایان می‌شوند.

نمونه نوع دوم، عناصر انتزاعی واقعیت اجتماعی را در بر می‌گیرد. مانند مفاهیمی چون «دیوان-سالاری» و «فئودالیسم» که ممکن است در انواع زمینه‌های تاریخی و فرهنگی پیدا شوند.

سومین نوع نمونه آرمانی همان است که ریمون آرون آن را «بازسازی عقلایی یک نوع رفتار خاص» خوانده است. به نظر وبر، همه قضایای نظریه اقتصادی در این مقوله جای می‌گیرند؛ زیرا این قضایا به شیوه‌هایی راجع‌اند که انسان‌ها به انگیزه‌های صرفاً اقتصادی و به‌عنوان انسان‌های اقتصادی محض، در رفتارشان به آن شیوه‌ها عمل می‌کنند (کوزر، ۱۳۸۲، ص ۳۰۷-۳۰۸).

وبر کارکرد یک سنخ آرمانی را این‌گونه بیان می‌کند: «محتوای یک سنخ آرمانی هر چه باشد، از اخلاقی، حقوقی، زیباشناختی، یا هنجارهای دینی گرفته تا یک اصل فنی... در پژوهش‌های تجربی فقط یک کارکرد می‌تواند داشته باشد و این کارکرد، مقایسه آن با واقعیت‌های تجربی به منظور تعیین تفاوت‌ها و شباهت‌هاست تا بتوانیم این واقعیت‌ها را با صریح‌ترین مفاهیم قابل درک توصیف کنیم و به‌صورت علی به فهم و تبیین آن نائل شویم» (۱۳۸۴، ص ۷۷-۷۸). وی دو پیامد اجتناب‌ناپذیر عدم ایده‌ال‌تایپ‌سازی در پژوهش را این‌گونه شرح می‌دهد: «(۱) آگاهانه یا ناآگاهانه از مفاهیم مشابه دیگری استفاده کنند، بی‌آنکه آنها را فرمول‌بندی و ازگانی یا تشریح منطقی کنند و یا اینکه (۲) در قلمروی ادراکاتی که به صورت مبهم «احساس می‌شوند» اسیر خواهند ماند» (همان، ص ۱۴۶-۱۴۷).

اما ناگفته نماند وبر ایده‌ال‌تایپ‌سازی را نه هدف بلکه وسیله می‌داند، چنانچه می‌گوید:

«برساختن سنخ‌های آرمانی انتزاعی، نه هدف بلکه وسیله است.» (همان، ص ۱۴۳) و به بیان فروند «نمونه آرمانی جز ابزارها و وسایل اکتشافی برای دادن صراحت و یکنواختی به موضوع تحقیق، چیز دیگری نیستند. دقیق‌تر بگوییم، آنها شیوه‌های خالصاً تجربی هستند، که دانشمند، به میل و اختیار خود، به مقتضای ضرورت تحقیق، وضع می‌کند و اگر در عمل، کارآیی لازم را نداشته باشند، به همان ترتیب، رهاشان می‌کند. بنابراین، ارزش نمونه‌های آرمانی منحصرأ به وسیله کارآیی و بازدهی‌شان در تحقیق، تعیین می‌شود. وقتی نمونه‌های آرمانی ساخته شده با موضوع تحقیق در دست اجرا متناسب نباشند، جامعه‌شناس مجاز است نمونه‌های آرمانی دیگر که مناسب‌ترند بسازد. لذا، نمونه‌های آرمانی نه درستند و نه نادرست، بلکه چون هر ابزار فنی، مفیدند یا بی‌فایده» (۱۳۶۲، ص ۷۲-۷۳).

در نهایت و بر این‌گونه نتیجه می‌گیرد که «حال نباید همه این مطالب را این‌گونه سوءتعبیر کرد که شایسته‌ترین وظیفه علوم اجتماعی، جستجوی دائمی نقطه‌نظرها و برساخته‌های تحلیلی است. برعکس بیش از هر چیز باید بر این نکته تأکید کرد که شناخت معنای فرهنگی وقایع و الگوهای انضمامی تاریخی تنها هدف انحصاری و نهایی علوم اجتماعی است که مفهوم‌سازی و نقد برساخته‌های تحلیلی نیز، همراه با ابزارهای دیگر، در خدمت این هدف هستند» (۱۳۸۴، ص ۱۷۰).

با توجه به این تحلیل نظری می‌توان نتیجه گرفت که «ایده‌ال تایپ شهر اسلامی بر اساس شواهد تاریخی و عینی و با تأکید یک جانبه بر یک یا چند دیدگاه و از طریق ترکیب کردن شمار زیادی از پدیده‌های منفرد انضمامی به دست می‌آید».

روش تحقیق

این پژوهش کیفی است و با روش اسنادی یا کتابخانه‌ای داده‌ها گردآوری می‌شوند و یافته‌ها به صورت کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. در جهت پاسخ به سؤال اصلی ابتدا پیشینه مرور می‌شود تا معلوم شود پژوهش‌های قبلی تا چه حد به این سؤال پاسخ داده و چه نقدهایی بر آنها وارد کرده‌اند. پس از آن چارچوبی نظری طراحی می‌شود تا بتوان فرضیه را استخراج کرد. بعد از این مرحله با رجوع به متون دینی و آرا و نظرات اندیشمندان اسلامی داده‌های (یافته‌های) تحقیق گردآوری می‌شود تا به صورت کیفی و به کمک استدلال عقلی و منطقی فرضیه را بررسی و تجزیه و تحلیل کرد و در نهایت به جواب سؤال اصلی یعنی ایده‌ال تایپ شهر اسلامی نائل آییم.

در ایده‌ال تایپ سازی دخالت عناصر ذهنی پژوهشگران دور از تصور نیست؛ بنابراین، گفتنی

است که آنچه به عنوان نتیجه پژوهش در مورد ایده‌ال تایپ شهر اسلامی حاصل می‌شود، از دریچه ذهن و نگاه نویسندگان بوده و قابل نقد است؛ همان‌طور که در هدف تحقیق عنوان شد، سعی بر آن است که در حد توان، روشی علمی را در تبیین این‌گونه پدیده‌ها با به‌کارگیری سنت روش‌شناختی وبری به عنوان شاخص پارادایم تعریف، معرفی و اشاعه دهیم.

یافته‌های تحقیق (ایده‌ال تایپ شهر اسلامی)

نقی‌زاده (۱۳۷۷) برخی صفات مهم شهر اسلامی را بر اساس متون اسلامی این‌گونه بر می‌شمارد: شهر اسلامی، شهر تجلی توحید، اصل توحید به عنوان صفت ممیزه اسلام با سایر مکاتب و ادیان تأثیری بنیادین بر شهر اسلامی دارد که این تأثیر را در زمینه‌های متفاوت می‌توان مشاهده کرد؛ شهر اسلامی، شهر عبودیت و عبادت، عبودیت حضرت حق سبحانه و تعالی، به‌عنوان هدف اصلی خلقت، بایستی تأثیر مستقیمی بر شکل و سیمای شهر اسلامی داشته باشد. در این راستا، فضاها و عناصر عبادی، روحانی و معنوی نه تنها بر کالبد و سیمای شهر تسلط فیزیکی و روانی دارند؛ بلکه عامل هویت شهر نیز هستند. شهر اسلامی، شهر تقوا، مهم‌ترین ویژگی تقوا در رابطه با شهر اسلامی عبارت از بین بردن و یا عدم ایجاد زمینه بروز گناه می‌باشد؛

شهر اسلامی، شهر هدایت، شهر اسلامی بایستی به انحای مختلف ساکنان را به سمت ارزش‌های اسلامی و هدفی که اساس خلقت انسان بر آن استوار است هدایت کند؛ شهر اسلامی، شهر ذکر و تفکر، انسان فطرتاً به بسیاری از اصول و ارزش‌ها آگاه است که در روز الست پیمان به رعایت آنها بسته است. این اصول و ارزش‌ها نیازمند یادآوری و تذکر هستند و شهر اسلامی به روش‌های گوناگون می‌تواند این تذکر دهی را انجام دهد. در جهت تکمیل نقش تذکردهی نیازمند ایجاد زمینه تفکر، به‌عنوان یکی دیگر از ارزش‌های اسلامی هستیم که شهر اسلامی باید زمینه‌ساز آن باشد. شهر اسلامی، شهر عدالت، عدل به‌عنوان بارزترین صفت فعل الهی، از ویژگی‌هایی است که بایستی فعل انسان (خلیفه‌الله) نیز به آن متصف باشد. با عنایت به تأکید تعالیم اسلامی در مورد رعایت عدل و الزام توجه به آن در همه ابعاد زندگی، می‌توان تجلی آن را در شهر اسلامی به‌عنوان یکی از مناسب‌ترین و بهترین جای‌ها دانست. شهر اسلامی، شهر اصلاح، یکی از اساسی‌ترین وظایف انسان در زمین از اصلاح در زمین و اجتناب از فساد در آن می‌باشد و شهر یکی از بهترین زمینه‌های رعایت این اصل و وظیفه انسانی است.

شهر اسلامی، شهر شکر، با توجه به معنای شکر، شهر اسلامی با به‌کار بردن نعمات الهی در مکان مناسب خود، نوعی خاص از تجلی شکر عملی را به نمایش می‌گذارد. شهر اسلامی، شهر

عبرت، تعالیم اسلامی انسان را به عبرت‌گرفتن از گذشته فرا خوانده و از این رو است که شهر اسلامی آینه عبرت اعمال گذشتگان است تا اهل خویش را به تکرار حسنات و اجتناب از سیئات ترغیب کند. شهر اسلامی، شهر امنیت، امنیت، از بسیاری جنبه‌ها مورد توجه تعالیم اسلامی است و لذا شهر اسلامی تجلی تأمین همه انواع امنیت و ایمنی برای شهروندان است. شهر اسلامی، شهر احسان، احسان انسان نسبت به هم‌نوع از تعالیم اسلامی نشئت می‌گیرد و ملحوظ داشتن آن بر سیما و کالبد شهر اثر گذاشته و شهر اسلامی را از شهرهای دیگر متمایز می‌کند. شهر اسلامی، شهر میانه، میانه‌روی به‌عنوان تجلی عینی تعادل در همه زمینه‌های معنوی و مادی حیات، صفتی است که در صورت رعایت، می‌تواند در اتصاف شهری به صفت اسلامی نقشی ارزنده ایفا کند.

نقی‌زاده در تعریف شهر (به طور عام) می‌گوید: «شهر محدوده جغرافیایی کمال یافته و تعریف شده‌ای است که جمعی از انسان‌ها در آن مطابق قوانین و مقررات (عموماً نوشته و قابل استناد) که همگان ملزم به رعایت آنها هستند و البته به اجرای عادلانه آن نیز اطمینان دارند، «زندگی» می‌کنند و می‌توانند پاسخ همه نیازهای زیستی خویش را نیز بیابند. توجه کنیم که هرکدام از تعبیر «محدوده جغرافیایی»، «قوانین و مقررات» و «زندگی»، شامل طیف وسیعی از موضوعات هستند؛ و بر اساس آرا و عقاید و مبانی فکری جوامع مختلف، متفاوت می‌باشند» (۱۳۹۲ الف، ص ۵) و در تعریف شهر اسلامی می‌نویسد: «شهر اسلامی به طور خاص فرایندی است که همانند تحول و شدن ساکن خویش، در حال تحول بوده، و همواره خویش را با نیازهای زمان و مکان و اهل خود و البته با استناد به مفاهیم و اصول ارزش‌های اسلامی وفق خواهد داد. به این ترتیب شهر اسلامی ماهیتی است ثابت که در هر مکان و زمان تجلی ویژه خویش را خواهد داشت. به عبارت دیگر، شهر اسلامی ماهیتی است بالقوه که می‌تواند در هر زمان و مکانی با توجه به فن‌آوری و مصالح و دانش و هنر و فرهنگ بومی (که با اصول و ارزش‌های اسلامی در تعارض نباشند) تفسیر و تجلی خاص خویش را داشته باشد» (نقی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۸۱).

شهرهای مسلمانان، یا شهرهای ایجاد شده و توسعه‌یافته در دوره اسلامی، در دورترین مناطق ممالک مسلمانان، طی قرون متمادی توسط آنان و بر مبنای اصول و معیارهای غالباً نانوشته که اکثراً از تعلیمات اسلامی نشئت گرفته‌اند شکل یافته بودند. این شهرها به دو دسته عمده قابل تفکیک - اندک یا شهرهایی به جای مانده از تمدن‌های پیش از اسلام بودند و یا اینکه توسط مسلمانان بنا نهاده شده‌اند. در مورد اول به مرور شاهد استحاله کالبد، فرم و سازمان فضایی شهرها هستیم، به

نوعی که پس از مدتی کاملاً تغییر شکل یافتند و بر این سخن که شهرهای مسلمانان همان شهرهای قبل از اسلام با تغییراتی جزئی از قبیل تبدیل کلیسا و آتشکده به مسجد هستند، خط بطلان می‌کشند. برای نمونه شاهد دگرگونی تقسیم‌بندی کالبدی شهرهای دوره ساسانی هستیم. در سایر بلاد نیز چنین استحاله‌ای رخ داد، چنانچه استحاله و دگرگونی شهر دمشق نمونه بسیار گویایی است. مورد دوم شهرهایی بودند که توسط مسلمانان بنا نهاده شدند؛ مانند بصره، کوفه، فسطاط، کربلا، نجف، بغداد و... که بنای این شهرها علل مختلفی داشت. از جمله، علتی مذهبی، دلیلی نظامی و یا اراده شخصی. بسیاری از آنها پس از نضج‌گیری هسته و سامان اولیه، توسط مردم رشد و توسعه یافتند. در حالتی که، شهری که با امر شخصی قدرتمند (خلیفه و شاهزاده) که نیتی خودنمایانه و در تقابل با عقاید مردم داشت بنا می‌شد غالباً پس از مدتی کاملاً از بین می‌رفت، مانند شهر منصور (بغداد) و شهر انجار که توسط شاهزاده‌ای اموی در لبنان بنا شده بود (نقی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۴۸).

السعيد (۱۹۹۱) شهر دمشق را قبل از تصرف به دست مسلمانان با این مشخصات توصیف می‌کند: ۱- معبد ژوپیتر که به کلیسای سنت جان تبدیل شده بود؛ ۲- صحن مقدس؛ ۳- صحن زیارتگاه؛ ۴- آگورا که به فروم تبدیل شده بود بانضمام فروشگاه؛ ۵- خیابان ستوندار؛ ۶- تئاتر که به انبار تبدیل شده بود؛ ۷- دژ نظامی؛ ۸- کاخ بیزانسی؛ ۹- کلیسای بیزانسی؛ ۱۰- دروازه و همچنین شاخصه‌های اصلی شهر دمشق در قرون اولیه اسلام را با ۱- کلیسای سنت جان؛ ۲- مسجد اموی؛ ۳- قصر الخضراء؛ ۴- بازار؛ ۵- محلات مسکونی و ۶- قبرستان و بصره، (به

۱. جهت مطالعه بیشتر ر. ک: پیرنیا (۱۳۷۲) و حیبی (۱۳۷۵).
 ۲. این شهرها را می‌توان شهرهای حکومتی (مانند بغداد، سامرا، انجار و قاهره)، شهرهای پادگانی (مانند بصره، کوفه، و فسطاط)، شهرهای علمی و شهرهای مذهبی و زیارتی (مانند قم، مشهد، کربلا و نجف) نامید. برای مطالعه بیشتر ر. ک: نقی‌زاده (۱۳۹۲ الف).

۳ Alsayyad

۴. مسجد در ساختار شهر اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین عنصر کالبدی شهر، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد (بهزاد-فر، ۱۳۷۸)؛ به‌طوری‌که توسعه اغلب شهرهای اسلامی و سلسله مراتب موجود در آنها، متأثر از مسجد اصلی شهر بوده است. اهمیت مسجد در شهرهای کهن اسلامی تا آنجا بوده که واژه شهر به جایی اطلاق شده که در آن مسجد جامع ساخته شده باشد (زرگر، ۱۳۸۶). مسجد نخستین نهاد عبادی-سیاسی در جامعه اسلامی است. جایگاه علم و دانش، محل عبادت، جایگاه قاضیان، عالمان و مفسران و پایگاه تبلیغاتی اسلام که قداست و حرمت والایی دارد (حسینی و همکاران، ۱۳۹۲). برای مطالعه بیشتر ر. ک: فلاحتی (۱۳۹۰).

عنوان شهر ساخته شده توسط مسلمانان) را با ۱- مسجد؛ ۲- دارالاماره؛ ۳- محلات مسکونی؛ ۴- بازار شرقی و ۵- بازار مرید، و کوفه را با ۱- مسجد؛ ۲- دارالاماره؛ ۳- میدان اصلی و ۴- بازار بیان کرده است. صارمی (۱۳۹۰) بر اساس قوانین اسلامی، انواع بناها را به‌طور کلی به چهار دسته تقسیم می‌کند:

۱- بناهای واجب، مانند مساجد، قلعه‌ها، باروها، پل‌ها، مراکز تعلیم و تربیت، بیمارستان‌ها و بنادر ساحلی؛ ۲- بناهای مستحب، مانند مأذنه‌های مساجد و بازارها؛ ۳- بناهای مباح، مانند منازل مسکونی و دکان‌ها؛ ۴- بناهای حرام، مانند میکرده‌ها، مراکز عیش و نوش، خانه‌های فسق و... از این‌رو، بناهای شهر اسلامی، به نحوی جهت داده می‌شوند که متناسب با احکام دین مبین اسلام و ارزش‌های آن باشند. وی همچنین مشخصه‌های شهر اسلامی را از نظر طرح کالبدی، مسجد و مسجد جامع به عنوان محور اساسی شهر، استحکام و ثبات، باغ، زیبایی، نظم و تقارن، و امنیت می‌داند.

پیدایش و تکامل شهر اسلامی، از چند محور اساسی برنامه‌ریزی، نشئت گرفته است که ابن ربیع، آنها را در هشت شرط خلاصه و حاکم را ملزم کرده که به هنگام برنامه‌ریزی شهری، آنها را مد نظر قرار دهد. این هشت شرط، عبارتند از:

۱- آب شیرین را به آن برساند تا سیراب شود و دسترسی به آن به راحتی صورت پذیرد؛ ۲- طول و عرض خیابان‌ها و گذرگاه‌ها را درست ارزیابی کند تا متناسب با نیاز مردم باشد و تنگ نشود؛ ۳- مسجد جامع را در مرکز آن بنا نهد تا بتواند از طریق آن با تمام ساکنان شهر آشنا شود؛ ۴- تعدادی کافی بازار برای آن پیش‌بینی کند تا مردم، احتیاجات خود را از نزدیک‌ترین نقطه محل سکونت خود تأمین کنند؛ ۵- میان قبایل مختلف، فاصله ایجاد کند و آنان را با هم در یک محله اسکان ندهد تا اضرار را در کنار هم جمع نکرده باشد؛ ۶- اگر خود نیز در آنجا سکونت می‌گزیند، وسیع‌ترین منطقه را در حاشیه آن انتخاب کرده، خواص خود را از تمام جهات پیرامون خود سکونت دهد؛ ۷- از آنجا که تمام شهر، حکم یک خانه را دارد، باید حصار پیرامون آن بکشد تا از تعرض دشمنان مصون بماند؛ ۸- به قدر رفع احتیاج ساکنان، از اهل علم صنعت را به آن انتقال دهد تا نیازهای ساکنان شهر را برآورده سازند و کسی نیازی نبیند که برای رفع این قبیل نیازمندی‌ها، به شهر دیگری برود. به‌طوری‌که ملاحظه می‌شود، این شرط‌های هشت‌گانه، نمای عمومی و چارچوب اصلی شهر را ترسیم و بر فراهم کردن تأسیسات و خدمات عمومی به عنوان وظیفه اصلی حکام تأکید دارند و به جوانب عمرانی، اقتصادی و اجتماعی توجه می‌کنند.

از دیگر ویژگی‌های شهر اسلامی می‌توان به این موارد نیز اشاره کرد: ۱- ایجاد شکل‌های صنفی توسط اصناف؛ ۲- کنترل اصناف توسط حاکمیت؛ ۳- تسهیل کنترل پیشه‌ها و دریافت مالیات از آنها توسط اصناف؛ ۴- وحدت ساکنان شهر در محدوده محله‌ها؛ ۵- اهمیت مذهب در پیدایش همبستگی و خصومت اجتماعی؛ ۶- تسلط حکومت بر اداره شهر؛ ۷- انتخاب مدیران شهر توسط حاکم شهر؛ ۸- تفکیک جنسیتی و ایجاد حریم شخصی در فضاهای خصوصی؛ ۹- محدود شدن فضاهای عمومی عمومی در شهرها به مسجد و دارالحکومه و ۱۰- حضور کمتر زنان در فضاهای عمومی (پوراحمد و موسوی، ۱۳۸۹، ص ۱۰).

شهر اسلامی را این‌گونه نیز توصیف کرده‌اند: شهر اسلامی با طبیعت دست نخورده پیوند دارد و وحدت، تعاون و همسویی در بین مردم شهر در سطوح مختلف محله تا شهر در آن حقیقت می‌یابد. آرامش و امنیت و زیبایی حاصل از آن در جای جای شهر حاکم است و تک تک ساختمان‌ها و اجزای آن سعی در جلب توجه نسبت به خود ندارند و هماهنگی (با سمت و سویی آسمانی) نه تنها در بین آنها حاکم است؛ بلکه این هماهنگی در محیط مصنوع با اقلیم و محیط طبیعی، در عملکردهای مجاور، محیط با نیازهای انسان و محیط با ویژگی‌های روحی و فیزیولوژیکی انسان وجود دارد، ظرافت که ریشه در افکار کمال‌جویانه سازندگان شهر و اجزای آن داشته و به نوعی حکایت از آرمان‌های ذهنی خداجویانه آنان دارد، در جای جای شهر و در طراحی و ساخت تمامی عناصر شهر به چشم می‌خورد. لذا، در شهر اسلامی، خبری از آشفته‌گی فضاها که نشان از روح مادی و ناآرام پدید آورنده آن دارد، نیست.

شهر اسلامی، زیبایی را در سادگی، اخلاص و تعادل می‌بیند و لذا هجده‌های پیچیده، روابط ناسالم و پر معضل کاری و هر آنچه که آزاردهنده روح و ذهن انسان است در آن جایی ندارد. تعادل در رنگ‌ها، تناسبات بصری، در اصوات موجود در فضا از دیگر نشانه‌های این شهر است و در نهایت، اینکه، شهر اسلامی، شهر زیبایی‌هاست. چرا که در طرح و ساخت جزء جزء آن، همواره یاد خدا در ذهن‌ها متبلور است. شهر اسلامی، شهر زیبایی‌هاست؛ چرا که زیبایی، چه از نظر درون و چه از نظر ظاهری، در تمامی صفات شهر اسلامی نهفته است (رفیقدوست و شهابیان، ۱۳۸۷، ص ۱۵۹).

رفیقدوست و شهابیان شهرهای اسلامی را نمونه‌ای تام از شهرهای سنتی دانسته و در مقایسه با شهرهای مدرن می‌گویند: «معماری و شهرسازی سنتی به‌لحاظ تفکرات خداجویانه و آسمانی مستتر در خود، گرایش طبیعت‌گرایانه، در رابطه با زیبایی طبیعت و نقشی که در جهت

تذکرده‌ی به انسان و توجه‌دهی به معبود و قدرت مطلقه پروردگار دارد، متجلی می‌شود. وجود باغ‌های وسیع و سرسبز درون شهرها و نقاط جمعیتی و استفاده از آب و سایر جلوه‌های طبیعی در فضاهای شهر و اماکن مذهبی از نشانه‌های شهرهای سنتی (بالاخص مسلمین) است. این در حالی است که در فضاهای مدرن، این ماشین است که با امکانی که در اختیار قدرتمندان قرار داده است، فضایی کالبدی و ابعاد و تناسب و رنگ آن را شکل می‌دهد، بدون اینکه توجهی به معنویت و ارتباط با عالم بالا داشته باشد. لذا ساخت ابنیه و فضاهای شهری مدرن که تنها بر پایه تکنولوژی و ماشین استوار است و روش‌های خداجویانه ندارد (مظاهری از به رخ کشیدن توان انسان است)، فاقد زیبایی معنوی واقعی بوده و تنها در آن زیبایی زودگذر و متمایل به شگفتی وجود دارد و بعد از مدت کوتاهی نیز از بین می‌رود. شهرهای سنتی مردم‌گرا هستند و روح تعاون و همیاری و وحدت، شامل وحدت انسان و محیط طبیعی، وحدت انسان و محیط مصنوعی و وحدت طبیعت و عناصر مصنوع در آنها کاملاً محسوس است. این در حالی است که شهرهای ساخته شده بر پایه تفکرات مدرن انسان‌محور بوده و صفات همیاری، وحدت و هماهنگی در آنها به چشم نمی‌خورد و لذا با معیارهای شهر توحیدی سازگار نیست. از سوی دیگر، فضاهای سنتی به خاطر تفکری که پشت سر آنهاست، مرکز و محوری داشته‌اند که به ابدیت، به آسمان و خالق جهان اشاره دارد. همان‌طور که معبد و مسجد به عنوان مرکز توجه معنوی انسان به مرکز زمین ظاهر می‌شده و همان‌گونه که جهت یا جهاتی مقدس بوده‌اند که به مرکز عالم اشاره داشته‌اند، فضاهای سنتی نیز واجد مرکز یا محوری بوده‌اند که آن را قطبی می‌نموده و به آن معنا و معنویت می‌بخشیده است. در مقابل، فضاهای مدرن به تبع تفکری که مرکزیت و محوریت ماوراء الطبیعه را انکار کرده و انسان را محور هستی معرفی می‌کند، فاقد مرکزی معنوی است. هر چه هست اشاره به قدرت‌های دنیوی و نیازهای زمینی و فیزیولوژیکی انسان است» (۱۳۸۷، ص ۱۵۶-۱۵۷).

ناگفته نماند قبل از بیان ایده‌ال تایپ شهر اسلامی، لاپیدوس (۱۹۷۳) در مطالعات مربوط به شهر اسلامی مطلب مهمی را بیان کرده که حاکی از این است که شهرهای اسلامی هرکدام ویژگی‌ها و مشخصه‌های خاصی را دارد که بر حسب شرایط و موقعیت‌های مختلف متفاوتند. وی

می‌گوید: «هر شهر خاصیت‌های مخصوص به خود و گشتالت مخصوص به خود را دارد» (۱۹۷۳، ص ۱۵)؛ اما با این حال، حتی با در نظر گرفتن این نکته بسیار دقیق، به نظر می‌رسد بتوان ایده‌ال تایپی از شهر اسلامی را با توجه به ویژگی‌ها و مشخصه‌های اشاره شده در منابع مورد بررسی، ارائه داد. ایده‌ال تایپ شهر اسلامی را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

«شهر اسلامی چهار مشخصه اساسی و اصلی مکانی و دوازده صفت دینی و اخلاقی دارد- که هرکدام کارکردهای بسیار مهمی را دارند- که به این شرح می‌باشند: ۱- مسجد: با کارکرد مذهبی، ۲- بازار: با کارکرد اقتصادی، ۳- دارالاماره (دارالحکومه یا مرکز حکومت) با کارکرد سیاسی، ۴- محلات مسکونی، با کارکرد اجتماعی. البته هرکدام از بخش‌های مذکور دارای کارکردهای دیگری نیز هستند که به دلیل اهمیت ثانویشان ذکر نشد، به عنوان مثال مساجد همواره مراکز سیاسی نیز بوده‌اند و یا دارالاماره کارکرد دینی و اجتماعی و اقتصادی نیز داشته است. اما صفات مورد نظر نیز به شرح ذیل می‌باشند: ۱- تجلی توحید، ۲- عبودیت و عبادت، ۳- تقوا، ۴- هدایت، ۵- ذکر و تفکر، ۶- عدالت، ۷- اصلاح، ۸- شکر، ۹- عبرت، ۱۰- امنیت، ۱۱- احسان و ۱۲- میانه.»

نتیجه‌گیری

همان‌طورکه گفته شد ایده‌ال تایپ به بیان وبری آن «حاصل تأکید یک‌جانبه بر یک یا چند دیدگاه است و از طریق ترکیب کردن شمار زیادی از پدیده‌های منفرد انضمامی به‌دست می‌آید که در واقعیت، پراکنده و منفصل و کم و بیش موجود و گاهی ناموجودند و بر مبنای همان دیدگاه‌های مذکور در یک برساخته تحلیلی واحد، مرتب می‌شوند.» (۱۳۸۴، ص ۱۴۱). به نظر می‌رسد که این پژوهش توانسته باشد تا حد ممکن ویژگی‌های شهر اسلامی را در جهت دستیابی به ایده‌ال تایپ آن استخراج کند.

از مشخصه‌های اصلی آن مسجد است که نشانگر اسلامی بودن آن است، مشخصه‌ای که در شهر غربی وبر، به عنوان کلیسا وجود نداشته و اینجاست که ضرورت ایده‌ال تایپ‌سازی مشخص می‌شود؛ بازار، دومین مشخصه و نشانگر توجه دین اسلام و به تبع آن مسلمانان به امور اقتصادی است و منطقاً برای برپایی یک شهر نیاز به تأمین اقتصادی است؛ دارالحکومه، سومین مشخصه اصلی است که اهمیت وجودی آن در فلسفه سیاسی اسلام، که جهت برپایی قوانین اسلامی همواره به‌دنبال تأسیس حکومت بوده کاملاً محرز است؛ چهارمین مشخصه، محلات مسکونی است که می‌توان گفت رکن اساسی می‌باشد، شهر با ساکنان خود معنا می‌یابد و نمی‌توان شهری را بدون محلات مسکونی فرض کرد. همچنین شهر اسلامی دارای صفات تجلی توحید، عبودیت و

عبادت، تقوا، هدایت، ذکر و تفکر، عدالت، اصلاح، شکر، عبرت، امنیت، احسان و میانه است. و بر برای شهر غربی پنج نشانه به این شرح تعیین می‌کند: «۱- برج و بارو؛ ۲- بازار؛ ۳- دادگاهی مستقل و برخوردار از حداقل قوانین داخلی مستقل؛ ۴- اتحاد و اشتراک نسبی؛ ۵- حداقل استقلال جزئی و قدرت اداره امور بوسیله کارگزاران برگزیده بورژواها» (۱۳۶۹، ص ۸۷). با مقایسه شاخصه‌های اصلی شهر اسلامی و غربی درمی‌یابیم که هر دو در داشتن بازار، نهادهای حکومتی و اتحاد و اشتراک نسبی شباهت دارند؛ اما برج و بارو و قدرت اداره امور به وسیله کارگزاران برگزیده بورژواها (بورژواها) ویژه شهر غربی بوده و نیز مسجد و محلات مسکونی و صفات خاص اخلاقی و دینی خاص شهر اسلامی است. همین تفاوت‌ها ریشه اصلی مناقشه‌های نظری بوده و همان‌طورکه پیشتر گفته شد بسیاری از مفاهیمی که در علوم انسانی به کار گرفته می‌شوند، دارای معانی مرتبط با زمینه و متن فرهنگی و تاریخی خود بوده و تاریخت هر مفهوم منجر به عدم تعمیم‌گرایی و کل‌گرایی هست؛ چراکه محتوای مفاهیم مختلف علوم انسانی به‌خاطر زمانمند بودن، تاریخت و وابسته به متن بودن، متغیر است و در اینجا ضرورت ایده‌آل تایپ‌سازی از مفاهیم، بر حسب ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی هر اجتماع موضوعیت می‌یابد. شهر اسلامی یکی از این موارد است که نشان می‌دهد به عنوان مثال توجه به مسجد که نشان از توجه به امور دینی و سعادت اخروی مسلمانان است، فقط در این فرهنگ از مولفه‌های اصلی شهر بوده و بنابراین تعمیم تعریف شهر به دیگر فرهنگ‌ها بدون در نظر گرفتن شرایط و زمینه‌های فرهنگی و تاریخی کاری بیهوده و غیر علمی است.

تعریف نگارندگان از شهر اسلامی مبتنی بر ترکیب واقعیت و ویژگی‌های آرمانی بوده و آنچه را که از شهر اسلامی در واقعیت و حقیقت بوده را به تصویر کشیده‌اند و این رویکرد مرتبط با تعریف ایده‌آل تایپ است که بعضی مولفه‌های آن گاه در واقعیت دیده می‌شود و گاه نه؛ در حالی‌که بسیاری از تحقیقات مرور شده در این نوشته تعاریف صرفاً ایده‌آلیستی به معنای شهر خوب و آرمانی ارائه داده و این با ایده‌آل تایپ‌سازی تفاوت بسیار دارد؛ چراکه ایده‌آل به مفهوم وبری آن صرفاً آرمانی بودن و خوب بودن نیست؛ بلکه تأکید یک جانبه بر یک یا چند دیدگاه بوده و از طریق ترکیب کردن شمار زیادی از پدیده‌های منفرد انضمامی به‌دست آمد. در این نوشته سعی شد در حد امکان و توان راه ایده‌آل تایپ‌سازی که از کلیدهای اصلی حل مشکلات نظری هست، نشان داده شود و در تحقیقات بعدی حتی بتوان ایده‌آل تایپ جامعه ایرانی و جامعه‌شناسی ایرانی را ساخت و این خود راه ساخت جامعه‌شناسی بومی مبتنی بر متن فرهنگی جامعه ایرانی اسلامی است.

منابع

قرآن مجید

- بهبزادفر، مصطفی (۱۳۷۸)، «معماری مساجد و سیمای شهر»، ماهنامه شهرداریها، ش ۹، تهران: سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.
- پوراحمد، احمد و سیروس موسوی (۱۳۸۹)، «ماهیت اجتماعی شهر اسلامی»، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ش ۲.
- پیرنیا، محمد کریم (۱۳۷۲)، آشنایی با معماری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.
- حبیبی، سید محسن (۱۳۷۵)، از شار تا شهر، تهران: دانشگاه تهران.
- حسینی، زهراسادات و سپیده شریف خواجه پاشا و حسین پژوهش (۱۳۹۲)، «شهر از منظر هویت اسلامی (با تأکید بر هویت مسجد در شهر اسلامی)»، ماهنامه پیام مهندس، سال ۱۲، ش ۸۵.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۲)، «شهر و ساکنانش»، مجله نامه فرهنگ، ش ۴۷.
- رفیقدوست، رضا و پویان شهبان (۱۳۸۷)، «درآمدی بر شناخت وجوه زیبایی در قرآن با تأکید بر تجلی جمال توحیدی در صفات شهر اسلامی»، فصلنامه پژوهش دینی، ش ۱۶.
- زرگر، اکبر (۱۳۸۶)، راهنمای معماری مسجد، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
- شفرز، برنهارد (۱۳۸۳)، مبانی جامعه‌شناسی جوانان، ترجمه کرامت‌الله راسخ، تهران: نی.
- صارمی، حمیدرضا (۱۳۹۰)، ساختار شهر اسلامی، تهران: موسسه فرهنگی، اطلاع‌رسانی و مطبوعاتی سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.
- علیزاده، هوشمند و کیومرث حبیبی (۱۳۹۰)، «عوامل شکل‌دهنده شهرهای اسلامی-تاریخی مسلمانان»، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ش ۳.
- فرجام، رسول و هادی سلیمانی مقدم و اسماعیل چاوشی (۱۳۹۰)، «مفهوم اجتماعی شهر از منظر متون و تعالیم اسلامی»، فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال ۱، ش ۲.
- فروند، ژولین (۱۳۶۲)، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گوهر، تهران: نشر نیکان شمیران.
- کرایب، یان (۱۳۸۲)، نظریه اجتماعی کلاسیک (مقدمه‌ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکیم و زیمل)، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: آگه.

کوزر، لوئیس (۱۳۸۲)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چ ۱۰، تهران: انتشارات علمی.

نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۵)، معماری و شهرسازی اسلامی (مبانی نظری)، اصفهان: راهیان.
_____ (۱۳۸۸)، «طرح کلی برنامه جامع احیاء شهر اسلامی»، کتاب ماه هنر، ش ۱۳۶، دی‌ماه.

_____ (۱۳۸۹)، «تأملی در چیستی شهر اسلامی»، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ش ۱.

_____ (۱۳۹۰)، «ریشه‌های شهر اسلامی در متون اسلامی»، کتاب ماه هنر، ش ۱۵۵، مردادماه.

_____ (۱۳۹۲ الف)، «تأملاتی در مبادی شهر شهر اسلامی (در متون و در تاریخ)»، کتاب ماه هنر، ش ۱۷۸، تیرماه.

_____ (۱۳۹۲ ب)، «جایگاه مسجد در طراحی شهر اسلامی»، کتاب ماه هنر، ش ۱۷۹، مردادماه.

ویر، ماکس (۱۳۶۹)، شهر در گذر زمان، ترجمه شیوا (منصوره) کاویانی، چ ۱، تهران: سهامی انتشار.

_____ (۱۳۷۴)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، چ ۱، تهران: انتشارات مولی.

_____ (۱۳۸۴)، روش‌شناسی علوم اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، چ ۲، تهران: نشر مرکز.

فلاحتی، سمیه (۱۳۹۰)، «برساخت مفهوم شهر اسلامی»، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ش ۳، بهار.

فقیه، سیده فاطمه (۱۳۸۸)، «روش‌شناسی ماکس وبر»، فصلنامه فرهنگ پژوهش، پاییز، ش ۴.
عمو عبداللهی، فاطمه (۱۳۹۳)، «نمونه آرمانی (I deal Type)»،

Alsayyad, Nazar (1991), *Cities and caliphs Genesis on the Genesis of Arab Muslim Urbanism*, New York: Greenwood Press.

Lapidus, Ira (1973), *Traditional Muslim Cities: Structure and Change*, In Carl Brown (Ed.), *From Madina to Metropolis: Heritage and Change in the Near Eastern City*, Princeton, New Jersey: Darwin Press.

